

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱۵

هزار و سیصد و هشتاد و هشت - نیمسال اول

مقالات

- تأملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه‌ها
 - تحول قاعده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای
 - مطالعه تطبیقی ماهیت و مبنای مسئولیت متصدیان حمل و نقل
 - استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری
 - راهکار تعقیب متهمان به جنایات جنگی در غزه بر اساس گزارش گلدستون
 - آغاز رویکرد غیرتاریخی به حقوق اساسی در ایران
 - قلمرو استدلال قیاسی با نقدی بر روش‌شناسی قیاس جزایی در فقه
 - انعقاد معاهدات معاضدت قضایی در نظام حقوقی ایران
 - نگرشی تطبیقی بر مالکیت در فقه اسلامی و حقوق غرب
 - اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها
- موضوع ویژه: جایگاه و کارکرد سازمان‌های غیردولتی در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی
- درآمدی بر موضوع ویژه
 - وضعیت سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در حقوق بین‌الملل و حقوق ایران
 - تعامل سازمان‌های غیردولتی با سازمان جهانی تجارت
 - تأثیر سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی بر حقوق داخلی با تأکید بر عملکرد «فیفا»
 - مناسبات سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی در آیین‌تغییر
 - نقش انجمن‌ها در حمایت حقوقی از معلولان با نگاهی به قضیه «پروش»
 - موانع تشکیل و کارآمدی سازمان‌های غیردولتی در ایران
- ## نقد و معرفی
- قانون جرایم رایانه‌ای: نوآوری‌ها و کاستی‌ها
 - تحدید حق دادخواهی دانشجویان توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی!؟
 - نگاهی به تازه‌ترین دادنامه پرونده خون‌های آلوده





نقش انجمن‌ها در حمایت حقوقی از معلولان با نگاهی به قضیه «پروش»

دکتر حسن مرادزاده*

چکیده: دخالت و تأثیرگذاری تشکل‌های غیردولتی جوامع توسعه‌یافته در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و غیره انکارناپذیر است. انجمن‌هایی که موضوع فعالیتشان امور معلولان است، نیز، از این قاعده مستثنا نیستند. حمایت حقوقی این تشکل‌ها از اشخاص دارای معلولیت یا در حوزه قانون‌گذاری است و یا حتی می‌تواند در تصمیمات قضایی باشد. یکی از جنجالی‌ترین و مهم‌ترین قضایایی که هم منجر به تصمیم‌گیری هیأت عمومی دیوانعالی فرانسه شد و هم در خصوص آن قانون‌گذاری صورت پذیرفت، مربوط است به تولد کودکی معلول موسوم به «نیکلا پروش» که عالی‌ترین مرجع قضایی وی را مستحق جبران خسارت دانست. همین امر موجب واکنش، بعضاً خشم‌آلود انجمن‌های مرتبط با معلولان شد. این اعتراضات، قوه مقننه را واداشت که ضمن رایزنی با همان انجمن‌ها قانونی را جهت بی‌اثر ساختن حکم هیأت عمومی به تصویب برساند. اندکی بعد که اثر عملی قانون جدید در آرای محاکم پدیدار شد، تشکل‌های مزبور ناخرسند از حذف مسئولیت مدنی پزشک و واگذاری جبران معلولیت به مسئولیت اجتماعی با ضمانت اجرای سست، به تلاش‌های خود ادامه دادند تا قانون ۱۱ فوریه ۲۰۰۵ جهت تحکیم بیشتر حمایت از اشخاص دارای معلولیت به تصویب رسید. این ماجرا می‌تواند از یکسوی برای تشکل‌های

دست‌اندرکار امور معلولان کشور ما آموزنده باشد تا با رشد و آگاهی بیشتر به حمایت حقوقی از این قشر برخیزند و از سویی دیگر، گوشزدی باشد برای تصمیم‌گیران عرصه قانون و قضای این سرزمین.

کلیدواژه‌ها: تشکل غیردولتی، اشخاص دارای معلولیت، حمایت حقوقی، قانون‌گذاری، تصمیمات قضایی، رأی‌پروش.

مقدمه

امروزه نقش تشکل‌های مردم‌نهاد بیش از پیش در عرصه‌های مختلف اجتماع آشکار شده است. این نقش به‌ویژه در خصوص اشخاص آسیب‌پذیر پررنگ‌تر می‌نماید. به طور خاص، اشخاص دارای معلولیت نیازمند حمایت‌های قانونی و قضایی ویژه هستند. برای دستیابی به چنین حمایت‌هایی، اقدام فردی از اثربخشی اندکی برخوردار خواهد بود. با وجود تشکل‌های قوی و منسجم است که مسائل و نیازهای اشخاص دارای معلولیت مطرح شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرد و از همین مسیر بهتر می‌تواند به حوزه‌های تصمیم‌گیری محلی، منطقه‌ای و کشوری راه یابد.

حمایت‌های حقوقی می‌تواند در وضع قوانین و اجرای آنان از یکسوی و صدور و اجرای آرای محاکم از سویی دیگر باشد. در تصویب قوانین و مقررات مربوط به معلولان، این تشکل‌ها قادرند از طریق ایجاد ارتباط و فشار، قانون‌گذار را که معمولاً در این زمینه توجه کمتری دارد، وادار به وضع قوانین حمایتی کند و در این رهگذر نظر کارشناسی انجمن‌های مربوطه بسیار راهگشا است. در مرحله اجرا نیز در کشورهای توسعه یافته غالباً خود سازمان‌های غیردولتی راجع به امور معلولان یا عهده‌دار اجرا هستند و یا نقش نظارتی و مشورتی دارند.

شاید بتوان ادعا کرد که نقش حمایتی تشکل‌های غیردولتی در دعاوی مربوط به اشخاص معلول، کمتر از مورد قبل نیست. آنان می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم در این دعاوی اثرگذار باشند. از یک طرف ممکن است به عنوان ذینفع در منافع عمومی اشخاص معلول، خود مستقیماً اقدامه دعا کنند^۱ و از طرف دیگر، به‌طور غیرمستقیم در مواردی به قضات نظر مشورتی دهند.

۱. به طور مثال می‌توان به دعوی که چندی پیش در محاکم فرانسه مطرح شد اشاره کرد: در تاریخ ۲ سپتامبر ۲۰۰۲ سه معلول در صندلی چرخدار در ایستگاه قطار سن‌لازار پاریس برای رفتن به هاور حاضر شدند. به‌رغم درخواست‌های مکرر آنها، چهار مأمور خط‌آهن از قرار دادن آنان در صندلی‌های چرخدار سبک‌تر و کم‌عرض‌تری که از درهای مخصوص مسافران عبور می‌کنند، خودداری نمودند. مأموران به ایشان پیشنهاد کردند که یا سوار واگن مخصوص بار که قابل دسترسی بود شوند یا آنکه تا روز بعد منتظر بمانند و با ترنی که دارای درهای ورودی عریض بود و نیازی هم به

یکی از نمونه‌های بارز تأثیرگذاری تشکل‌ها و جمعیت‌های مرتبط با افراد معلول در رویه قضایی و قانون‌گذاری کشور فرانسه، راجع است به تولد کودکی معلول به نام «نیکلا پروش».^۲ در پی اقامه دعوی مطالبه جبران خسارت توسط والدین کودک مزبور به نام خود و به نام فرزندشان که منجر به صدور رأی مورخ ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰ هیأت عمومی دیوانعالی^۳ و تصویب ماده نخست قانون ۴ مارس ۲۰۰۲^۴ راجع به حقوق بیماران و کیفیت نظام سلامت^۵ گردید، جنجال‌های فراوانی هم در عرصه حقوقی^۶ و هم در جامعه معلولان دامن زده شد.

تعویض صندلی‌های چرخدار نداشتن سفر کنند. نهایتاً سه فرد معلول با این فرض که ممکن است روز بعد هم وضعیتی بهتر نداشته باشند پذیرفتند که در همان واگن مخصوص بار مسافرت کنند. بعد از این واقعه اشخاص مزبور با این استدلال که وضعیت به وجود آمده توسط شرکت ملی راه‌آهن نوعی تبعیض ناروا بوده، علیه آن اقامه دعوی کیفی کردند. انجمن معلولان فرانسه (Association des Paralysés de France (APF)) نیز بر مبنای لطمه به جامعه معلولان هم‌زمان دعوی حقوقی اقامه کرد.

همچنین در رویه قضایی ایالات متحد رجوع شود به:

Americans Disabled for Accessible Public Transportation v. SkyWest Airlin; guardians Association v. civil service commission, 463 U.S. 582 (1983); United States Department of Transportation v. Paralyzed Veterans of America. 477 U.S. 597 (1986).

2. Nicola Perruche

3. (7) Cour de Cassation, Assemblée Plénière, 17 novembre 2000, Perruche /Ponoussamy, Cassation de l'arrêt de la Cour d'appel d'Orléans 5 février 1999, renvoi à la Cour d'appel de Paris 11 décembre 2002. (J.C.P. 2000, II, 10438, rapport P. Sargos, concl. J. Sainte-Rose, note F. Chabas; D. 2001, p.332, note D. Mazeaud, p. 336, note P. Jourdain)

۴. این ماده مقرر می‌دارد:

«۱- هیچکس نمی‌تواند صرف واقعه تولدش را ملاک تحقق خسارتی قرار دهد. شخصی که در اثر خطای پزشکی، معلول تولد یافته، هنگامی می‌تواند جبران زیان خویش را به دست آورد که فعل توأم با خطا مستقیماً موجب معلولیت یا تشدید آن شده و یا اجازه اتخاذ تمهیدات مقتضی جهت کاهش آن را نداده باشد. هنگامی که مسئولیت مربوط به شغلی یا مؤسسه بهداشتی در مقابل والدین کودکی که با معلولیت پنهان مانده در دوران بارداری در اثر خطای بارز تولد یافته، مطرح است، والدین می‌توانند غرامتی را تنها تحت عنوان زیان‌های خویش مطالبه کنند. این خسارت شامل هزینه‌های خاص ناشی از این معلولیت برای تمام مدت حیات کودک نخواهد بود. جبران مورد اخیر از طریق همبستگی ملی صورت می‌گیرد. مقررات این ماده نسبت به دعاوی در حال جریان به غیر از مواردی که به‌طور قطعی به موجب اصل جبران خسارت، در خصوص آنها اتخاذ تصمیم شده است، قابل تسری است. ۲- هر شخص معلول صرف‌نظر از منشأ نقصانش نسبت به مجموع همبستگی ملی دارای حق است.»

5. Loi no 2002-303 du 4 mars 2002 relative aux droits des malades et à la qualité du système de santé

۶. در عین حالی که نشریات عمومی، مجادلاتی را که به واسطه رأی «پروش» ایجاد شده بود پوشش می‌دادند، نشریات تخصصی در حوزه حقوق به آن جایگاه خاصی اختصاص داده بودند. با سرعت اعجاب‌انگیزی رأی موسوم به «پروش» تبدیل به تصمیم‌گیری شد که در تاریخ دیوانعالی کشور فرانسه در مورد آن بیشترین تفاسیر صورت گرفته است.

Voir notamment, J.C.P. 2000. 2 10438, rapp. P. Sargos, concl. J. Sainte-Rose, note F. Chabas; F. Terré, Le prix de la vie, J.C.P. 2000, Aperçu rapide, p. 2267; G. Memeteau, L'action de vie dommageable, J.C.P. 2000, doct.,

تأثیر این انجمن‌ها، هم در بحث‌های عمومی و رسانه‌ای و هم در مباحثاتی که در پذیرش قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ نقش هدایت‌کننده‌ای داشته‌اند، به طور چشمگیری نمودار است. این انجمن‌ها غالباً مخالف رأی هیأت عمومی دیوانعالی کشور بودند. در مقابل، موافق قانونی بودند که جبران زبان‌های ناشی از تولد کودک معلولی را که مادرش در موقعیتی نبوده که با اطلاع از وضعیتی غیرعادی در جنین، از ادامه بارداری جلوگیری کند، بر عهده همبستگی ملی قرار دهد. نگرشی که با گذشت زمان، ظاهراً با نوعی تعارض مواجه گردید. در واقع، خصوصیت نقش آنان به‌گونه‌ای بود که در عین حالی که تصویری را توأم با حفظ احترام و شأن شخص دارای معلولیت ارائه می‌کرد، در پی آن بودند تا با دادن امکانات و ابزارهای لازم از طریق حمایت‌های مالی، نیازهای اقتصادی کودک معلول برآورده شود. نکته قابل توجه آن است که با وجود اینکه انجمن‌های مزبور رأی هیأت عمومی دیوانعالی را به باد انتقاد گرفته بودند و خواستار تصویب قانونی جهت بی‌اثر ساختن آن بودند، پس از انتشار ماده نخست قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ که همین هدف را دنبال می‌کرد به مخالفت با مفاد آن قانون برخاستند. نهایتاً، با پیگیری همین تشکل‌ها بود که «ژاک شیراک» به قول انتخاباتی خود دایر بر تصویب قانونی کامل‌تر در حمایت از اشخاص معلول جامه عمل پوشاند.^۷

در اینجا به ترتیب، نخست جهت‌آشنایی خوانندگان خلاصه از شرح قضیه «پروش» را بیان می‌کنیم (الف) سپس، واکنش‌ها نسبت به رویه قضایی هیأت عمومی دیوانعالی را بررسی می‌کنیم (ب) و در پایان، به عکس‌العمل‌هایی که به محض تصویب و اجرایی شدن قانون مذکور صورت گرفت (ج)، می‌پردازیم.

1 279; C. Labrusse-Riou et B. Mathieu, La vie humaine peut-elle être un préjudice?, D. 2000, n° 44, point de vue; M. Gober, La Cour de cassation méritait-elle le pilori?, Petites Affiches, n° 245 de 2000, p. 4; D. Mazeaud, Réflexions sur un malentendu, D. 2001, chr., p. 352; P. Jourdain, D. 2000, juris., p. 2, p. 336, R.T.D. Civ., 2001, p. 146; P. Delnzas Saint Hilaire, Le handicap prévu et le droit de ne pas naître, Rev. jurid. Personne et famille, décembre 2000, p. 19; P. Murat, L'affaire Perruche: où l'humanisme cède à l'utilitarisme, Dr. famille, 2001. I. 293; G. Viney, Brèves remarques à propos d'un arrêt qui affecte l'image de la justice dans l'opinion, J.C.P. 2001. I. 286; P.-Y. Gautier, Les distances du juge à propos d'un débat éthique sur la responsabilité civile, J.C.P. 2001. I. 287; j.-L. Aubert, Indemnisation d'une existence handicapée qui, selon le choix de la mère, n'aurait pas dû être, D. 2001, chr., p. 489; L. Aynès, Préjudice de l'enfant handicapé: la plainte de Job devant la Cour de cassation, D. 2001, chr., p. 492; D. Fenouillet, Pour une humanité autrement fondée, Dr. famille, avril 2001, chr., n° 7; Y. Lambert-Faivre, La réparation de l'accident médical: obligation de sécurité, oui, aléa thérapeutique, non, D. 2001, p. 570; L. Mayaux, Naissance d'un enfant handicapé: la Cour de cassation au péril de la causalité, R. G.D.A., 2001, n° 1, p. 13; Y. Saint-jours, Handicap congénital, erreur de diagnostic prénatal, D. 2001, chr., p. 1263; D. Salas, L'arrêt Perruche, un scandale qui n'a pas eu lieu, Justices, D. 2001, p. 14; P. Kayser, Un arrêt de l'Assemblée plénière de la Cour de Cassation sans fondement juridique?, D. 2001, n° 24, chr., p. 1889.

۷. قانون شماره ۱۳۲-۲۰۰۵ مصوب ۱۱ فوریه ۲۰۰۵ تحت عنوان «برای برابری حقوق و فرصت‌ها، مشارکت و شهروندی اشخاص معلول».

Loi pour l'égalité des droits et des chances, la participation et la citoyenneté des personnes handicapées

الف) خلاصه‌ای از شرح قضیه «پروش»

آقای «پنوسمی»^۸ پزشک خانواده خانم «پروش» تصدیق می‌کند که در آوریل ۱۹۸۲ دختر چهار ساله این خانواده دارای علائم جلدی بود که نوعی سرخچه را تداعی می‌کرد. کمی بعد، وی روی بدن خانم «پروش» علائمی را حاکی از سرخچه تأیید نمود که بر اساس آن تزریق پادتن را به علت احتمال بارداری تجویز کرد. در نخستین آزمایش آشکار شد که وی واکنشینه نیست اما در جریان آزمایشی دیگر نتیجه مثبت بوده و تصدیق کرد که او واکنشینه است. این در حالی بود که در زمان آزمایش دوم، باردار بودن خانم «پروش» قطعی بود. تعارض در نتایج آزمایشگاه موجب بررسی مجدد نمونه‌برداری‌های نخست شد، اما در اثر خطای آزمایشگاه پزشک به اشتباه در مه ۱۹۸۲ بدین نتیجه رسید که خانم «پروش» واکنشینه است. در ژانویه ۱۹۸۳ وی پسری را بدنیا آورد که کمی بعد دچار نوعی اختلال عصبی شد. این بیماری که علت آن سرخچه شدید دوران بارداری بود، عواقب وخیمی را در بر داشت که منجر به معلولیت شدید کودک شد. آزمایشگاه نسبت به خطای خود اعتراضی نداشت و پزشک نسبت به کوتاهی در تکلیف خویش در ارائه مشاوره و اطلاع‌رسانی مورد ملامت قرار گرفت. علیه هر دوی آنها به همراه بیمه‌گانشان تحت عنوان ایراد خسارت به والدین و دختر بزرگ آنها از یکسو، و خود کودک از سوی دیگر، اقامه دعوا شد. این خسارات از نظر خواهان‌ها ناشی از خطای ارتكابی بود. از آنجایی که آراء محاکم ماهوی در مورد خود والدین مطلوب بود ولی دادگاه‌ها از صدور رأی بر جبران خسارت کودک امتناع می‌ورزیدند، با اعتراض این خانواده پرونده به دیوانعالی کشیده شد. مرجع مزبور طی رأی صادره از سوی هیأت عمومی خود در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰ علاوه بر جبران زیان‌های والدین، جبران خود کودک را نیز به این دلیل پذیرفت: «از آنجایی که خطاهای ارتكابی از سوی پزشک و آزمایشگاه در اجرای قراردادهای منعقد شده با خانم «پروش»، وی را از اعمال اختیار خویش مبنی بر خاتمه دادن به بارداری به منظور احتراز از تولد کودکی معلول، بازداشته است، کودک می‌تواند جبران خسارت را که ناشی از چنین معلولیت و خطایی است، مطالبه کند».

لازم به یادآوری است که رأی مهم دیگری نیز در همین خصوص از سوی محاکم اداری و نهایتاً شورای دولتی فرانسه صادر شد.^۹ رأی مزبور موسوم به «کرز» کمتر در رسانه‌ها و جوامع

8. Ponnoussamy

9. Conseil d'Etat 14 février 1997, CHR de Nice/Quarz Cassation sans renvoi, annulation du jugement du Tribunal administratif de Nice du 9 mai 1990 et de l'arrêt de la Cour administrative d'appel de Lyon du 21 novembre 1991 et règlement de l'affaire au fond; JCP 1997, II, 22828, note J. Moreau; RFDA 1997, p. 374, concl. V. Péresse.

حقوقی مطرح شد چرا که شورای دولتی محتاطانه عمل کرده و کودک را مستقیماً مستحق جبران خسارت ندانست. اما با تعیین مستمري به مدت طول عمر کودک برای والدینش، در همان مسیر دیوانعالی گام گذارد.

ب) واکنش تشکله‌ها در برابر رأی هیأت عمومی

در این قسمت کوشش می‌شود که اظهارنظرها و واکنش‌های مهم و اساسی تشکله‌های اشخاص معلول را که به طور آشکار و بی‌پرده در پی تصمیم‌گیری هیأت عمومی در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰، دست به اقداماتی زدند، مورد مشاهده قرار دهیم. بررسی مواضع اتخاذی از سوی اشخاص معلول یا از جانب تشکله‌های مربوط به ایشان، نسبت به تأثیرگذاری بر این تصمیم قضایی از نقطه‌نظرهای گوناگونی حائز اهمیت می‌باشد. به وضوح دیده می‌شود که تصمیم دیوانعالی امکان آن را داد تا مشکلاتی که پیش از صدور رأی موسوم به «پروش» در خصوص جایگاه اشخاص معلول چه از لحاظ پذیرش آنان و چه از لحاظ تأمین مالی برای ایشان وجود داشت در مرکز مباحثات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد.

۱- وهن‌آمیز انگاشته شدن رأی و واکنش‌های شدید اولیه

پس از صدور حکم مزبور، موضع‌گیری‌های اولیه عبارات و الفاظ خشن و گاه افراطی را به‌خوبی نشان می‌دهد. بدین ترتیب بود که در تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۰۰ حتی دو هفته پیش از صدور رأی، جمعیت فرانسوی اشخاص معلول تحت این عنوان که «ما می‌خواهیم زندگی کنیم!» در پاسخ به پرسشی از آقای «پروش»، پدر نیکلا نقطه‌نظر ذیل را منتشر ساخت: «آیا یک معلول می‌تواند نسبت به این امر شکوه کند که حق آن بوده تا به جای آنکه با معلولیتی مادرزادی تولد می‌یافت، اساساً پا به جهان هستی نمی‌نهاد؟ ما معلولان تصور می‌کنیم که این اقدام در جهت لطمه زدن به حقوق اساسی مان می‌باشد. این مسأله از دو جهت به شأن و منزلت کسانی که با نوعی کمبود زندگی می‌کنند، آسیب می‌زند. چرا که این قضیه حق ما را برای حیات زیر سؤال می‌برد و اینکه جنبه انسانی تمام اشخاص دارای معلولیت را به چالش می‌کشد...»

10. C. Labrusse-Riou/ G. Canselier/ I. Rondot/ H. Achmaoui/ A. Ravelet/ Rapport «Naissances handicapées et responsabilité»

Recherche sur l'impact de l'arrêt «Perruche» sur la jurisprudence et sur les pratiques en matière d'assurance médicale, Étude réalisée avec le soutien de la Mission Droit et Justice dans le cadre de l'appel à projet «L'impact des décisions de justice» (subvention n° 22.11.15.27), avril 2005, pp. 37-38.

«ژان - لوک سیمون»^{۱۱} رئیس این جمعیت اینگونه اظهار نظر کرد:

«من می‌خواهم به تمامی اشخاص معلول توصیه کنم در برابر توهینی که به ما روا داشته شده و بر آن تأکید دارد که زیستن با یک معلولیت حقی را جهت جبران خسارت ایجاد می‌کند، اعتراض کنند. من بر آنم تا ناعادلانه بودن و حماقت‌آمیز بودن رأی هیأت عمومی را به همگان اثبات کنم...»

واکنش صریح در این زمینه مربوط به ایجاد «جمعیت پدر و مادرها علیه معلول‌هراسی»^{۱۲} بود که حدود ۱۰۰ خانواده را که تا آن تاریخ (دسامبر ۲۰۰۰) دولت را به خاطر ارتکاب تقصیر سنگین در بخش عمومی دادگستری متهم نموده و زیان‌های معنوی را مطالبه کرده بودند، هماهنگ و یکدست ساخت. مطابق نظر این جمع: «قساوتی که از لحاظ اخلاقی به واسطه صدور این رأی هیأت عمومی بر ارزش زندگی آنان رفته است، مستحق جبرانی تنبیهی و در عین حال نمادین است». «رویه قضایی عالی، اصلی تبعیض‌آمیز را بین اشخاص معلول و کسانی که در سلامت بسر می‌برند، روا داشته است. از تصمیم‌گیری مورد تنازع، اینگونه بر می‌آید که مردن نسبت به داشتن حیات همراه با معلولیت رجحان دارد. این حکم طوماری است که در طرفداری از اوژنیسم (اصلاح نژادی) صادر شده و توهینی است نسبت به تمامی آنانی که با وجود رنج و مشقت فراوان باز هم بر معلولیت خویش فائق می‌آیند». «این تصمیم که سقط جنین را به عنوان یک ضرورت و تکلیف می‌انگارد، برای آنان که بخشی از زندگی خود را به کودکان خویش که از معلولیتی رنج می‌برند، اختصاص داده‌اند، غیر قابل تحمل است».

علاوه بر این، آقای «هانری کویه»^{۱۳} به عنوان عضو «کمیته مشورتی ملی اخلاق برای علوم زندگی و سلامت»^{۱۴} به خاطر اظهار نظر دگر اندیشانه‌ای که در جریان بیانیه کمیته مزبور مورخ ۲۹ مه ۲۰۰۱ ابراز داشت، از سوی گروه و جمعیت فوق‌الذکر مسؤول اعلام شد. لازم به ذکر است که به موجب رأی ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳، دادگاه شهرستان پاریس^{۱۵} دعوا علیه «هانری کویه» را بدین دلیل رد نمود که در اظهار نظر وی هیچگونه سوءنیت یا تقصیری یافت نمی‌شود.

به هر روی دعوایی که علیه دولت اقامه شده بود از جانب دادگاه شهرستان پاریس^{۱۶} در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲ رد شد. رأی دادگاه بر این استدلال استوار بود که تنها اشخاص ذینفع می‌توانند اقامه دعوا کنند. زیرا قانون سازمان قضایی تنها برای اشخاص ذینفع واقعی امکان مسؤول قلمداد

11. Jean-Luc Simon

12. Collectif des parents contre l'handiphobie

13. henri caillavet

14. Comité consultatif national d'éthique pour les sciences de la vie et de la santé

15. *Ibid.*, p 40

16. *Ibid.*

کردن دولت را به دلیل خطای سنگین در تصمیم‌گیری قضایی، پیش‌بینی کرده است.

۲- موضع‌گیری ملایم‌تر

عکس‌العمل اتحادیه تشکل‌های «پدران و مادران و دوستان اشخاص دارای معلولیت ذهنی»^{۱۷} متعادل‌تر بود. انجمن مزبور در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۰ نظر خود را در جراید اینگونه اعلام نمود: «به فرض آنکه عالی‌ترین مرجع قضایی روشی فنی را برگزیده است که هیچگونه ملاحظه اخلاقی را لحاظ نمی‌کند، باید یادآوری نمود که یکی از اولین تکالیف جامعه عبارت است از تکمیل مراحل و تحولات تشخیص و معاینه، آگاه ساختن والدین با صریح‌ترین، عینی‌ترین و کامل‌ترین شکل ممکن و گرد هم آوردن تمامی تمهیدات جهت پذیرش و همراهی والدینی که تصمیم به داشتن کودکی معلول می‌گیرند. نگرانی از آن است که پس از چنین تصمیمی برخی پزشکان به جهت هدایت شوند که برای مصون نگاه داشتن خویش، در معلول اعلام کردن موارد احتمالی سخت‌گیری چندانی نکنند و بیم آن می‌رود کودکانی که دارای مشکلاتی هستند به جانب والدین خویش جهت جبران زیانشان روی آورند. جای تأسف دارد که این تصمیم به طور ضمنی بدان معنا است که امکان بدنیا آمدن کودکی معلول بتواند به عنوان خطایی قلمداد گردد».

در ادامه، اتحادیه مزبور تصریح می‌دارد: «رویه قضایی موسوم به «پروش» متهمی به ظهور تدریجی نوعی حق در تولد می‌شود یا عدم تولد یافتن وابسته به اندیشه‌ای می‌شود که مطابق آن، مجموعه‌ای از هنجارها باید گرد هم آید تا آنکه حیاتی شایستگی پیدایش یا عدم پیدایش پیدا کند. قاضی عالی، به واسطه رویه قضایی موسوم به «پروش»، مسائلی را برانگیخته که حل آنها به قوه قضائیه ارتباطی ندارد».

«در حکومتی مبتنی بر حقوق دموکراتیک، بر عهده قانون که بروز اراده اکثریت است، خواهد بود که پاسخ‌هایی برای این مسأله فراهم آورد. در نتیجه، گاه آن فرا رسیده است که قانون‌گذار گام پیش‌نهاد و اصولی را تثبیت کند که از مسیر آنها اجتماع در چنین مرحله بی‌نهایت خطرناکی، خود را متعهد سازد. در این مورد، سخن از تأکید بر این نکته است که واقعیت تولد یافتن و زیستن نمی‌تواند موجب خسارتی شود. «اتحادیه تشکل‌های پدران و مادران و دوستان اشخاص دارای معلولیت ذهنی» چشم انتظار آن می‌ماند تا دولت و پارلمان مسؤولیت خویش را عهده‌دار شوند».

17. l'Union Nationale des Associations de Parents et Amis de Personnes Handicapées Mentales (UNAPEI). Voir le site de l'association <http://www.unapei.org/> consulté le 12 juillet 2009

۳- واکنشی متفاوت

در این میان، یکی از انجمن‌ها با تفسیری که از رأی دیوانعالی ارائه نمود، خود را از سایرین جدا ساخت. در حالی که بیشتر انجمنها راه حل اتخاذی را از سوی دیوانعالی مورد انتقاد قرار می‌دادند که مطابق آن، قضات عالی بدون هیچ منطقی، خواه حقوقی، خواه اخلاقی تصمیم گرفته بودند که حیات برخی اشخاص، ارزش با درد و رنج زیستن را ندارد. انجمن معلولان فرانسه^{۱۸} راه حل پذیرفته شده در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰ را به عنوان نتیجه منطقی یک نگرش اجتماعی و قانونی در رابطه با اشخاص معلول که برای مدت طولانی وجود داشته است، تلقی نمود. گروه امور اخلاقی تشکل مزبور گزارشی را منتشر کرد که در آن موضوع را اینگونه مورد ملاحظه قرار می‌داد که غرامت دهی به «نیکلا پروش» نشانه‌ای از نوعی فرافکنی اخلاقی و حقوقی است که دارای سابقه است.

«رأی موسوم به «پروش» در مرحله اول، دارای ریشه اخلاقی و حقوقی واقعی یا فرضی نیست، بلکه به‌خوبی اثر گرایش اخلاقی و حقوقی سابقه‌داری است که در تبدیل تولد فردی معلول به واقعیتی غیر قابل پذیرش دخالت دارد. به‌ویژه آنکه، این تصمیم‌گیری دیوانعالی نیست که راه را برای زمینه‌سازی اصلاح نژادی گشوده است. زیرا دیر زمانی است که این مسیر به واسطه افزایش خواسته پدر و مادرها و بیکره اجتماع مبنی بر حق داشتن کودکی عادی، باز شده است».

گزارش بر این نکته تأکید می‌کند که: «این موضوع مباحث چندانی را ایجاد نخواهد کرد، البته در صورتی که ابزارهای همراهی و ادغام اجتماعی اشخاص معلول و خانواده‌های آنان به اندازه‌ای باشد که از لحاظ نظری برای ایشان می‌پذیریم. باید به سرعت از دور باطلی خارج شویم که بر اساس آن هرچه بیشتر وضعیت کودک غیر قابل تحمل قلمداد شود، در نتیجه به همان میزان در پی از بین بردن وی خواهیم بود، و کمتر به تغییر وضعیت کودک خواهیم پرداخت چرا که می‌توان او را از میان برد».

«ماری- صوفی دزل»^{۱۹} رئیس انجمن معلولان فرانسه نیز بیان داشت: «بحث مطروحه دربردارنده نوعی دوگانگی و ابهام است. مسأله اصلاح نژادی می‌تواند ۲۶ سال مطرح شده باشد. آنچه که مورد محکومیت قرار گرفته است، تأثیر خطای پزشکی است. دادگاه کودک را به واسطه آنکه معلول است درخور حمایت می‌داند، نه بدین جهت که تولد یافته است. بحث واقعی روی ابزارهایی است که یک اجتماع در اختیار شخص دارای معلولیت قرار می‌دهد تا زندگی مناسبی داشته باشد».^{۲۰}

18. l'Association des paralysés de France (APF) voir le site de l'association <http://www.apf.asso.fr/> consulté le 13 juil. 2009.

19. Marie-Sophie Desaulle

20. C. Labrusse-Riou/ G. Canselier/ I. Rondot/ H. Achmaoui/ A. Ravelet, *op. cit.*, p. 43.

باید گفت هر چند که ممکن است تحلیل انجمن معلولان فرانسه از تحلیل‌های سایر تشکل‌ها در خصوص تصمیم‌گیری ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰ دیوانعالی، از این جهت که استدلال اتخاذی از سوی دیوانعالی را فی‌نفسه مورد انتقاد قرار نمی‌دهد، فاصله بگیرد، با وجود این، باید تصدیق نمود که دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های واحدی بین همه آنها حاکم بوده است.

ج) مشارکت تشکل‌های مزبور در تدوین قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ و ابراز ناامیدی نسبت به آثار اجرای آن

تأثیر چنین موضع‌گیری‌هایی به گونه‌ای بود که انجمن‌ها و نهادهای ذیربط به طور گسترده‌ای در مباحثات پارلمانی که منجر به تصویب قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ شد، مشارکت داشتند. قانونی که ماده نخست آن به حق جبران معلولیت از طریق همبستگی ملی اختصاص یافته است.

بدینسان بود که کمیسیون امور فرهنگی، خانواده و اجتماعی مجمع ملی به هنگام سازمان دهی میزگردی در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۱ تحت عنوان «آیا باید رأی «پروش» را قانونی نمود؟» به سخنان «لوران کُکیر»^{۲۱}، دستیار مدیر کل اتحادیه ملی تشکل‌های والدین و دوستان اشخاص معلول ذهنی و «ژرار پریه»^{۲۲} نماینده انجمن معلولان فرانسه، گوش فرا داد. کمیسیون تقنین سنا در شور عمومی راجع به رویه قضایی موسوم به «پروش» سخنان خانم «ماری - صوفی دزل» رئیس انجمن معلولان فرانسه را مورد استماع قرار داد.

این گفته آقای «پاتریک گُته»^{۲۳} مدیر عامل «اتحادیه انجمن‌های والدین و دوستان اشخاص معلول ذهنی» و همچنین آقای «زاویه میرابل»^{۲۴}، رئیس «جمعیت ضد معلول هراسی»^{۲۵} که در جریان مباحثات پارلمانی مذکور که منتهی به تصویب قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ شد، اعلام داشتند: «هیچکس نمی‌تواند صرف واقعه تولد خویش را ملاک زیانی قرار دهد»^{۲۶} با اقبال از سوی تشکل‌هایی که حق جبران معلولیت را از طریق همبستگی ملی تأیید می‌کردند، مواجه شد. همچنین، انجمن اصلی و مهم معلولان، اتحادیه تشکل‌های پدران و مادران و دوستان اشخاص دارای

21. Laurent Cocquebert

22. Gérard Prier

23. Patrick Gohet

24. Xavier Mirabel

25. handiphobie

۲۶. باید توجه داشت که با نگاهی به متن ماده نخست قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ (نک: پاورقی شماره ۵) مشاهده می‌شود عین همین عبارت در آغاز آن ماده آمده است که خود نشانگر تأثیرگذاری انجمن‌های معلولان و تأثیرپذیری قانون‌گذار است.

معلولیت ذهنی از متن قانون با خوشنودی و رضایت استقبال کرد. تشکل مزبور قضیه را اینگونه مورد توجه قرار داد که قانون به پیوند و همبستگی کلیت جامعه نسبت به اشخاص معلول اولویت می‌بخشد. این امر موجب آن می‌شود که حق جبران به همه اشخاص معلول اختصاص یابد. با وجود این، ۳ ماه پس از تصویب قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ که از سوی جراید به عنوان قانون «ضد پروش»^{۲۷} توصیف شد، اجماع فوق‌الذکر مبنی بر تأیید، جای خود را به عدم رضایت شدید از جانب همان انجمن‌هایی داد که از طرح چنین قانونی حمایت و دفاع کرده بودند. همین رخدادهای خود بیانگر پیچیدگی مسأله می‌باشد. در واقع، واکنش‌های مخالف در هنگام صدور رأی^{۲۸} در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲، به همان میزانی بود که پس از صدور رأی ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰ هیأت عمومی دیوانعالی وجود داشت. به موجب این رأی که از سوی دادگاه استیناف اداری پاریس در راستای اجرای قانون جدید صادر شد، دادگاه ضمن بررسی اعتراض به تصمیم‌گیری که مطابق آن غرامت احتمالی معادل ۱۵۲,۴۴۹ یورو برای پدر و مادری مورد پذیرش قرار گرفته بود که کودکشان با نوعی بیماری موسوم به آسیب نخاعی اطفال تولد یافته بود، در حالی که تشخیص بعد از گرفتن مایع رحم، حکایت از فقدان خطر داشت، مبلغ را به ۱۵۲۴۵ یورو کاهش داد. به مجرد صدور حکم، وجه مزبور به حساب خانواده که وسیله نقلیه‌ای مناسب کودک خریداری کرده بودند، واریز شد.

این رأی خشم تشکل‌های مربوط به معلولان را برانگیخت و در تاریخ ۲۶ ژوئن ۲۰۰۲ در نامه‌ای سرگشاده از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و تمامی نمایندگان وقت مجلس، خواستار لغو ماده نخست قانون ۴ مارس ۲۰۰۲ شدند. امضا کنندگان این نامه اینگونه متذکر می‌شوند: «از این به بعد، ماده اول هرگونه جبران زیان‌های کودک را ممنوع می‌کند و تنها آن را به جبران خسارات معنوی والدین که آن را هم باید به هیچ‌انگاشت، محدود می‌سازد. این در حالی است که، خطای در معاینه و تشخیص پیش از ولادت و اطلاع‌رسانی به پدر و مادر اثبات شده است. ارجاع به همبستگی ملی در این قانون به عنوان غرامات والدین غیر قابل پذیرش است، چرا که مجلس اعتبار لازم را به این امر تخصیص نخواهد داد».

با این حال برخی عکس‌العمل‌ها آرام‌تر بود. اتحادیه تشکل‌های پدران و مادران و دوستان اشخاص دارای معلولیت ذهنی که از امضا کنندگان نامه فوق‌الذکر نبود، ضمن یادآوری دلبستگی خود به قانون ۴ مارس ۲۰۰۲، اعلام داشت: «این متن امکان خروج از بن‌بستی را که رویه قضایی

27. la loi anti-perruche

28. Cour administrative d'appel de Paris, 13 juin 2002, n°02PA00280, Assistance Publique des Hôpitaux de Paris c/ Epoux M. voir le site <http://www.rajf.org/spip.php> consulté le 13 juil. 2009.

«پروش» در آن گرفتار آمده بود، داده و موجب پیشرفتی در این زمینه شده است». اما در عین حال، از نظر تشکیل مذکور: «باید قانون^{۲۹} ۳۰ ژوئن ۱۹۷۵ دستخوش نوآوری‌هایی گردد و به فوریت نسبت به اشخاص دچار معلولیت‌های شدید متعهد شد.»^{۳۰}

این تحلیل در فراسوی موضع‌گیری‌های اتخاذی، پیچیدگی مسأله مطروحه و اولویت پذیرش جبران اجتماعی زیان‌های مادی و معنوی اشخاص معلول را آشکار می‌سازد. پر واضح است که دغدغه اصلی انجمنها عملی کردن یک سیاست اجتماعی بود که بر اساس علل معلولیت‌ها قائل به تفکیک نشود، خواه به خطای پزشکی قابل انتساب باشد یا چنین نباشد، خواه موجب مسؤولیتی بشود یا آنکه مسؤولیتی در میان نباشد.

نتیجه‌گیری

در مطالعه‌ای که به عمل آمد مشخص شد که چگونه تشکل‌های مردمی توانستند رأی هیأت عمومی دیوانعالی کشور فرانسه را به سختی مورد انتقاد قرار دهند و در وضع قانونی جهت خشی ساختن آن نقش‌آفرین باشند. حتی پس از تصویب قانون مطلوب خود، نخستین رأی را که بر مبنای قانون جدید صادر شده بود به باد انتقاد گرفتند. چرا که در عمل دریافتند با اسقاط حق کودکان معلول در تمسک به مسؤولیت مدنی و با واگذاری جبران آثار معلولیت به همبستگی ملی فاقد ضمانت اجرای استوار، خانواده‌های آنان متحمل هزینه‌های گزافی می‌شدند. این بود که همچنان به تلاش‌های خویش ادامه دادند تا آنکه قانون ۱۱ فوریه ۲۰۰۵ که اصلاحات مهمی نسبت به قانون ۳۰ ژوئن ۱۹۷۵ در برداشت به تصویب رسید.

با نگاهی به موقعیت تشکل‌های خاص معلولان در ایران به سادگی درمی‌یابیم که آنها حضور کم‌اثری در حمایت حقوقی از این قشر دارند و اگر هم فعالیت‌هایی وجود دارد غالباً جنبه انفرادی داشته و یا به واسطه حضور افراد خاص است. به واقع دیر زمانی نیست که انجمن‌های مرتبط به امور معلولان در این دیار پا گرفتند. به طور کلی تشکل‌های غیردولتی در ایران از نفوذ و نیروی اندکی برخوردارند. این موضوع در خصوص سازمان‌های غیردولتی معلولان به گونه‌ای پررنگ‌تر صادق است.

علل عمده ضعف تشکل‌های مزبور را می‌توان چنین برشمرد:^{۳۱}

29. Loi n°75-534 du 30 juin 1975 d'orientation en faveur des personnes handicapées

30. C. Labrusse-Riou/ G. Canselier/ I. Rondot/ H. Achmaoui/ A. Ravelet, *op. cit.*, p. 46.

۳۱. این نکات به واسطه تجارب شخصی نگارنده در حضور در انجمن‌های داخلی و کشور فرانسه (به‌ویژه عضویت دو

افراد تشکیل دهنده این انجمن‌ها غالباً از تجربه ناکافی در کارهای جمعی و گروهی برخوردارند. متأسفانه به دلیل مشکلات عدیده این قشر و به‌ویژه مسائل اقتصادی، اعضا معمولاً به منافع فردی کوتاه‌مدت توجه می‌کنند. تأمین مایحتاج اولیه اشخاص معلول دغدغه عمده این انجمنها است و به مسائل اساسی دیگر توجه کمتری می‌شود. بی‌برنامگی و غیر تخصصی بودن از خصوصیات این انجمن‌ها است. نگرش حاکم بر بسیاری از این تشکل‌ها، عضویت حداقلی افراد غیر معلول می‌باشد. نکته قابل توجه دیگر آن است که حتی تشکل‌های مربوط به معلولان به دو دسته انجمن‌های معلولان عادی و جانبازان تقسیم می‌شود و کمتر رغبتی برای عضویت در دسته مقابل دارند.

علاوه بر مشکلات فوق که غالباً از درون خود این انجمن‌ها سرچشمه می‌گیرد باید به موانع و پیچیدگی‌های فراوان اداری جهت تأسیس تشکل‌های مردم‌نهاد در ایران اشاره داشت. این مسائل با توجه به عدم مناسب‌سازی اماکن و محیط‌های شهری برای اشخاص معلول صدچندان می‌شود. باید اذعان داشت که رفتارهای تبعیض‌آمیزی فراخور موضوع انجمن‌ها و اعضای تشکیل دهنده آنها وجود دارد. از این گذشته مسئولان به کارآمد بودن اینگونه انجمن‌ها اعتقاد چندانی ندارند. واگذاری حداکثری امور به سازمان‌های دولتی به‌ویژه به سازمان بهزیستی این تشکل‌ها را از صحنه عمل دور نگاه داشته است.

با وجود این، به نظر می‌رسد که اعضای انجمن‌ها می‌توانند با تکیه بر منافع جمعی درازمدت اشخاص معلول سرنوشت بهتری را برای تشکل‌های خود رقم بزنند. چنان که تجربه انجمن‌های مرتبط با امور معلولان در کشورهای توسعه‌یافته به خوبی نشان می‌دهد، باید ساختار آنها به گونه‌ای باشد که افراد معلول و غیر معلول با یکدیگر فعالیت داشته باشند تا هم موقعیت نهادهای مزبور در عرصه تصمیم‌گیری تقویت شود و هم به هدف ادغام اجتماعی افراد معلول و عدم انزوای آنها نزدیک گردیم. بی‌پرده باید به این نکته اذعان داشت که لازم است نخست، انجمن‌های مربوطه از درون متحول شوند، خود را نیرومند سازند و این توان را به خوبی نشان دهند، سپس می‌توان انتظار داشت که سخنشان شنیده شود.

باید متذکر شد که این کلام بدان معنا نیست که در صحنه تصمیم‌گیری کشور ما گوش‌های شنوایی برای شنیدن صدای گروه‌های معلولان وجود دارد. اما از آنجایی که توسعه حقوق معلولان نه امری است سیاسی و نه با شرع تعارض دارد، می‌توان به پیشرفت در این حوزه امیدوار بود.

فهرست منابع

1. (7) Cour de Cassation, Assemblée Plénière, 17 novembre 2000, Perruche /Ponnoussamy, Cassation de l'arrêt de la Cour d'appel d'Orléans 5 février 1999, renvoi à la Cour d'appel de Paris 11 décembre 2002. (J.C.P. 2000, II, 10438, rapport P. Sargos, concl. J. Sainte-Rose, note F. Chabas; D. 2001, p.332, note D. Mazeaud, p. 336, note P. Jourdain)
2. Americans Disabled for Accessible Public Transportaion v. SkyWest Airlin; guardians Association v. civil service commission, 463 U.S. 582 (1983)
3. Aynès, L., Préjudice de l'enfant handicapé: la plainte de Job devant la Cour de cassation, D. 2001, chr.
4. Conseil d'Etat 14 février 1997, CHR de Nice/Quarz Cassation sans renvoi, annulation du jugement du Tribunal administratif de Nice du 9 mai 1990 et de l'arrêt de la Cour administrative d'appel de Lyon du 21 novembre 1991 et règlement de l'affaire au fond; JCP 1997, II, 22828, note J. Moreau; RFDA 1997, p. 374, concl. V. Péresse.
5. Cour administrative d'appel de Paris, 13 juin 2002, n°02PA00280, Assistance Publique des Hôpitaux de Paris c/ Epoux M. voir le site <http://www.rajf.org/spip.php> consulté le 13 juil. 2009.
6. Delzas Saint Hilaire, P., Le handicap prévu et le droit de ne pas naître, Rev. jurid. Personne et famille, décembre 2000.
7. Fenouillet, D., Pour une humanité autrement fondée, Dr. famille, avril 2001, chr., n° 7
8. Gober, M., La Cour de cassation méritait-elle le pilori?, Petites Affiches, n° 245 de 2000.
9. J.-L. Aubert, Indemnisation d'une existence handicapée qui, selon le choix de la mère, n'aurait pas dû être, D. 2001, chr.
10. Jourdain, P., D. 2000, juris., p. 2, p. 336, R.T.D. Civ., 2001.
11. Kayser, P., Un arrêt de l'Assemblée plénière de la Cour de Cassation sans fondement juridique?, D. 2001, n° 24, chr.
12. l'Association des paralysés de France (APF) voir le site de l'association <http://www.apf.asso.fr/> consulté le 13 juil. 2009.
13. Labrusse-Riou, C., et B. Mathieu, La vie humaine peut-elle être un préjudice?, D. 2000, n° 44, point de vue.
14. Labrusse-Riou, C./ G. Canselier/ I. Rondot/ H. Achmaoui/ A. Ravelet/ Rapport «Naissances handicapées et responsabilité»
15. Lambert-Faivre, Y., La réparation de l'accident médical: obligation de sécurité, oui, aléa thérapeutique, non, D. 2001.
16. Loi n°75-534 du 30 juin 1975 d'orientation en faveur des personnes handicapées
17. l'Union Nationale des Associations de Parents et Amis de Personnes Handicapées Mentales (UNAPEI). Voir le site de l'association <http://www.unapei.org/> consulté le 12 juillet 2009
18. Mayaux, L., Naissance d'un enfant handicapé: la Cour de cassation au péril de la causalité, R. G.D.A., 2001, n° 1.
19. Mazeaud, D., Réflexions sur un malentendu, D. 2001, chr.
20. Memeteau, G., L'action de vie dommageable, J.C.P. 2000, doct., 1 279.
21. Murat, P., L'affaire Perruche: où l'humanisme cède à l'utilitarisme, Dr. famille, 2001. I. 293.
22. P.-Y. Gautier, Les distances du juge à propos d'un débat éthique sur la responsabilité civile, J.C.P. 2001.1.287.
23. Recherche sur l'impact de l'arrêt «Perruche» sur la jurisprudence et sur les pratiques en matière d'assurance médicale, Étude réalisée avec le soutien de la Mission Droit et Justice dans le cadre de l'appel à projet «L'impact des décisions de justice» (subvention n° 22.11.15.27), avril 2005.
24. Saint-jours, Y., Handicap congénital, erreur de diagnostic prénatal, D. 2001, chr.
25. Salas, D., L'arrêt Perruche, un scandale qui n'a pas eu lieu, Justices, D. 2001.
26. Terré, F., Le prix de la vie, J.C.P. 2000, Aperçu rapide, p. 2267.
27. United States Department of Transportation v. Paralyzed Veterans of America. 477 U.S. 597 (1986)
28. Viney, G., Brèves remarques à propos d'un arrêt qui affecte l'image de la justice dans l'opinion, J.C.P. 2001. 1 286.
29. Voir notamment, J.C.P. 2000. 2 10438, rapp. P. Sargos, concl. J. Sainte-Rose, note F. Chabas.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VII, No. 2

Articles

- The ICC and Issue of Arrest Warrant for *Al Bashir*
- Homicide or Injury in Battle
- Research & Development in Nanotechnology and Right to Health
- Challenges of the Concept of "Combatant" in International Humanitarian Law
- Merging Commercial Companies in the Iranian Laws
- Sanction against Iranian Aviation: An Approach to the Chicago Convention

Special Issue: Challenges of Real Estate Transactions in the Iranian Legal System

- The Role of Official Documents in Real Estate Transactions
- Role of Notaries Public in Regulating Real Estate Transactions and its Legal Vacuums
- Deficiencies Caused by the Insertion of Regional rather than Actual Prices
- Advance Selling of Flats: Legal Nature and Working Procedures for Official Registrations
- Proving the Claim of Ownership: A Legal Analysis

Critique: The Draft of Iranian Commercial Code

- The Method of the Drafting the Commercial Code
- The 2005 Cabinet Draft to Modify the Commercial Code
- The 1-6 Chapters of the Commercial Draft
- The 5 & 7 Chapters of the Commercial Draft
- Independent Guarantees in the Provisions of the Commercial Draft
- Merging Companies in the Commercial Draft

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study